

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

چهار شب سکولار در شمال کالیفرنیا

مجلس که آغاز می شود، و در پی آنچه که من می گویم، دستی از میان جمعیت به نشان پرسشی بر می خیزد و چهره ای ناشناس در اجزاء و آشنا در ترکیب می پرسد که «آیا شما را باید جزو "موسوی ستیزان" دانست؟» می پرسم که چرا باید با «اشخاص» ستیزه کرد وقتی که مشکل در اختلاف در «مقصد» است؟ مقصد من - و هر آدم سکولار دیگر - همان «مقصد اعلام شده» ی مهندس موسوی نیست.

esmail@nooriala.com

هفته ای از عمر من و شکوه میرزادگی، به دعوت یاران شمال کالیفرنیا، در سفر گذشت - بر بال اشتیاق و در شهرهای دل انگیز رفاقت و یقین هرچه بیشتر به درستی راه؛ با سخنگویانی خیره در چشم های منتظری که می خواهند حرف دلشان را از آنها بشنوند و کلام آنها، بی اختیار ایشان، رنگ انتظار مخاطبان را بخود می گیرد. اشاره از آنان بود و به سر دویدن از ما. پا در رکاب عشق کرده ایم تا برای همدلان خود از بحران هویت فرهنگی، نیاز به شناخت، حفظ و گسترش فرهنگ و ارزش های «ایرانی» (مضمون سخنرانی های شکوه) و ضرورت انحلال حاکمیت مذهبی و برقراری حکومتی سکولار و ملتزم به اعلامیه حقوق بشر (مضمون حرف های من) سخن بگوئیم؛ از اینکه چگونه حکومت مذهبی، با تبعیض آفرینی گریز ناپذیر خود، رنگارنگی حکومت ملی را از ما گرفته است تا هویتی قلابی و سرشکستگی آور را جانشین غرورهای بشری ما کند و با ستاندن نابود کردن عناصر تاریخی و کهن هویت ملی ما امتی قلاه به گردن و مقلد بیافریند؛ و این خسران جبران نمی شود مگر به خروج «روحانیت»، و «شریعت» خون بارش، از حکومت و قانون و آموزش همگانی.

و اکنون که این سفر به «باغ درختان گل» اندیشه و دوستی نیز به پایان خود رسیده و مسافران، شادمان از دیدارهای سازنده، و غمگین از بدرودهای ناخواسته، به خانه باز می گردند، می خواهم تا «دامنی از دست نرفته» را هدیه اصحاب کنم، به شکل گزارش و سفارش و تنبه تا، شاید، با هم چراغ های سوخته راه های رفته را به سرچشمه های کوچک نور مبدل سازیم و من نیز ادای دینی کرده باشم به رفاقت هائی که سرشار عشق ایران در سینه های بی نیاز آدمیانی نیک اندیش و رعنا سخن موج می زنند - سینه هائی بی تردید مؤمن به اینکه راه آینده کشورمان از شاهراه سکولاریسم می گذرد. این گزارشی از دید من است و گزارش شکوه هم اگر بخواهد می ماند بر عهده قلم خود او.

1

منزل نخست جمعه شبی بود در سانفرانسیسکو، در خانه کهن سالان باز مانده از جنگ های قدیمی، در پذیرائی سرایدی فلسطینی که میهمانان سکولارش را به تعارف قهوه و لبخند پذیرائی می کند.

مجلس که آغاز می شود، و در پی آنچه که من می گویم، دستی از میان جمعیت به نشان پرسشی بر می خیزد و چهره ای ناشناس در اجزاء و آشنا در ترکیب می پرسد که «آیا شما را باید جزو "موسوی ستیزان" دانست؟»

می پرسم که چرا باید با «اشخاص» ستیزه کرد وقتی که مشکل در اختلاف در «مقصد» است؟ مقصد من - و هر آدم سکولار دیگر - همان «مقصد اعلام شده» ی مهندس موسوی نیست. برخی او را «رهبر» جنبش می دانند و به همین اعتبار جنبش را یک پدیده مذهبی و در چهارچوب قانون اساسی حکومت اسلامی می بینند حال آنکه من جنبش را تجلی مخالفت مردم ایران با کل حکومت اسلامی می دانم و به این اعتبار سکولارش می خوانم و مقصد مهندس موسوی را با مقصد نهائی مردم یکی نمی بینم و هنوز هم از «مفسران» رنگارنگ سخنان اش در خارج کشور - که می گویند به ظاهر سخن مهندس موسوی توجه نکنید، حرف اصلی او همین نیست که می گوید - نیز نشنیده ام که مقصد مهندس موسوی رسیدن به یک حکومت سکولار باشد. و به همین دلیل هم هست که سخنانش را درباره «ایران برای همه ایرانیان» اما «در ظل قانون اساسی حکومت اسلامی» انجام شدنی نمی بینم. پس، موضع مرا نه از سر موسوی ستیزی که در راستای نیت خواستاری حکومتی سکولار برای کشورمان ببینید. موسوی از نخستین روزهای رسیدن به نخست وزیری مخالفت خود با سکولاریسم را علنی کرد، بخصوص وقتی که برای انجام مذاکراتی به ترکیه سفر کرد اما حاضر نشد که طبق «پروتکل دیپلماتیک» به دیدار مزار کمال آتاتورک رفته و دسته گلی را بر آرامگاهش بگذارد، چرا که او بانی ترکیه سکولار بود. و این همان زمانی بود که در ایران نیز آرامگاه رضاشاه پهلوی را - نه به جرم استبداد که به خاطر کوشش برای کوتاه کردن دست دینکاران از دادگستری و آموزش و پرورش و فرهنگ و اوقاف - ویران کرده بودند تا هیچ کس دیگری به این زودی ها هوس سکولاریزه کردن این نهادها را در دل نپروراند. آیا مهندس موسوی امروز تغییر کرده است؟ آیا به این نتیجه رسیده است که حکومت مذهبی، مالکیت ایرانیان بر کشورشان را به نفع اقلیت سرکوبگر طرفدار ولایت فقها مصادره کرده است؟ آیا او اکنون به این اشراف رسیده که قانونگزاری بر بنیاد شریعت یک فرقه کوچک مذهبی حاصلی جز کشتار و ویرانگری و آفرینش فضاهای ضد بشری ندارد؟ من هنوز به سر نخ هائی که بتوانند مرا به پاسخ هائی مثبت برای این پرسش های کنجکاوانه برسانند برنخورده ام.

2

شنبه شب در مجلس بسته ای از روشنفکرانی که در «سن هوزه» گرد آمده اند می گذرد. بحث درباره سیاست گام به گام، در برابر سیاست های به اصطلاح «انقلابی» است و اینکه آیا مخالفت با رهبری مهندس موسوی مخالفت با سیاست گام به گام هم هست یا نه؟ که من البته چنین عقیده ای ندارم و توضیح می دهم که هیچ آدم عاقلی پیدا نمی شود که اساساً و اصولاً انقلاب را بر تحول تدریجی ترجیح دهد و برای مبارزه قهرآمیز ارزشی بالذات قائل شود. سیاست گام به گام به ما اجازه تجربه، درس آموزی، تجدید نظر در روش ها و تاکتیک ها و پختن اندیشه های خام را عرضه می کند. اما گام به گام بودن یک مبارزه تنها زمانی قابل تشخیص و تصدیق است که هم مقصد خاصی وجود داشته و بر سر

آن اجماعی صورت گرفته باشد و هم بتوان «پیش رفت» در مسیر را اثبات کرد، حتی اگر گام به گام رفتن به شکل «دو قدم به پیش و یک قدم به عقب» متجلی شود. اگر این دو شرط وجود نداشته باشد گام به گام رفتن چیزی جز قدم زدن بر محیط یک دایره نیست و تو همیشه به همان جایی بر می گردی که از آنجا آغاز کرده ای. در بحث پیشرفت به سوی مقصد معین است که می توان - در مرحله تعیین تاکتیک ها - به مسئله زمان بندی و سرعت نیز توجه کرد. اگر به سوی مقصدی گام بر نمی داری، کندی و تندی گام زدن چه تفاوتی را می آفریند؟

می گویم که ما سکولارها در جستجوی درک «مقصد» کسانی هستیم که خود را «رهبر» نمی دانند اما مرتباً دست به تعریف «جنبش سبز» و تعیین مشخصات کسانی که جزو آن محسوب می شوند می زنند، مردم را به راهپیمائی می خوانند، زمانی نگذشته دعوت شان را، بخاطر مصالح بالاتر گویا، لغو می کنند، به دیدار خلاص شدگان از زندان می روند و هر از چندگاه یکبار «بیانیه» صادر می کنند. ما آنها را با معیارهای خودمان - معیارهای سکولار - می سنجیم و هنوز در نیافته ایم که آنها بجانب مقصدی سکولار در حرکت اند. ما به آنها که در مقابله با ارتجاعی ترین نیروهای وحش معاصر جبهه می گیرند احترام می گذاریم اما این احترام به معنای آن نیست که در امر «مقصد» با آنان همراه باشیم. ما می دانیم که تعیین کننده نهائی مردم اند و فکر می کنیم که مقصد نهائی مردم دفع شر نهائی از حکومت مذهبی است، ما به اهمیت گام به گام رفتن در این راه واقفیم و رهپویان شکلیای راه را می ستائیم اما در بازگشت به دوران طلایی امام و وفاداری به قانون اساسی ضد ملی هیچگونه پیشرفت گام به گام را ممکن نمی بینیم، مگر آنکه ثابت شود این «بازگشت و وفاداری» خود نوعی حرکت در مسیر پیشرفت و دور شدن از دوران طلایی امام خمینی و ممکن کردن اصلاحات ساختارشکن در قانون اساسی فعلی است. در نتیجه ما، در اصطلاح علوم سیاسی، همچون یک گروه فشار عمل می کنیم که می کوشد بازیکنان در صحنه را از چرخیدن بر محیط یک دایره بازداشته و آنها را مجبور به سکولار کردن مقصد و گام زدن پیش رونده به سوی آن کند. سیاست گام به گام بخودی خود نه خوب و نه بد است. این مقصد و پیشرفت به سوی آن اند که ارزش های مثبت و منفی این سیاست را پذیرا می شوند.

3

یکشنبه شب نوبت به «فرزنو»، در دو ساعت و نیمی جنوب سانفرانسیسکو، می رسد. خبر می شویم که اصلاح طلبان شهر مجلس ما را «تحریم» کرده اند! می گویم چه بهتر. حال می دانیم هرکس در این مجلس نشسته خود را سکولار می داند و خواستار انحلال همه اشکال حکومت مذهبی است. و بر همین اساس بد نمی بینم که در مورد طبیعت مواضع سیاسی آدمیان نکاتی را برای مخاطبان همدل توضیح دهم.

می گویم، به باور من، «مواضع» سیاسی اشخاص مستقیماً ریشه در «منافع» شان دارد و این منافع اند که رابطه ما را با حکومت مذهبی کنونی تعیین می کنند. از خامنه ای گرفته تا آن لباس شخصی که به جوانان ایران حمله می آورد و، با چکمهء ظلم، نازک آرای تن شان را می آزارد همه در حکومت مذهبی کنونی «مشتربک المنافع» اند و طبیعی هم هست که برای حفظ منافع خود از هیچ

جنايتی خودداری نکنند. اينها در جبهه بنيادگرايانی که در طيف رنگارنگ موسوم به «اصولگرايان» متمرکزند فعاليت کرده و همهء مواضع سه قوهء حکومتی را در اختيار خویش دارند. منافع «اصلاح طلبان» نیز به وجود همین حکومت وابسته است، حتی اگر آنها کلاً در جبههء مخالفان حاکمان کنونی قرار داشته باشند. وزیران و وکیلان رانده شده از درگاه در آرزوی بازگشت به قدرت می سوزند. فقهای نوانديش هنوز به اين نتیجه نرسیده اند که در سایهء یک حکومت سکولار بهتر می توانند به نوانديشی خود ادامه دهند. آقایانی همچون حجة الاسلام محسن کدیور می دانند که اگر امروز در دانشگاه های آمریکا و اروپا مورد احترام قرار می گیرند اين امر بدان خاطر است که آنان با «نوانديشی» خود می کوشند تا راه را برای آرايشگران و اصلاح گران معتدل و قابل تحمل در داخل ساختار کنونی حکومت مذهبی باز کنند. آنها می دانند که اهميت شان تا زمانی برقرار است که حکومت اسلامی هم در قدرت نشسته باشد. پس، اگرچه با حاکمان فعلی و روش های حکومت شان مخالفند اما خواستار انحلال اين حکومت به نفع برآمدن یک حکومت سکولار نیستند.

تاکنون بازی سیاسی در زمین های اين دو تیم انجام شده است. هر زمان یکی به دروازهء حریف هجوم آورده و به او گل زده است. اما در اين رد و بدل بازی آنچه باقی مانده، زمان خریده، و فربه شده است خود حکومت اسلامی است. و امروزه، در داخل کشور، سکولار کسی است که حکومت اسلامی هر دوی اين گروه ها را نمی خواهد و «منافع» اش در انحلال حکومت اين ها است. اين «منافع» گوناگون اند؛ از خواستاری آزادی های کوچک شخصی آغاز می شوند و به آزادی های بزرگ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی می انجامند. اين یک «نیروی سوم» است که حکومت مذهبی - قابله وار - آن را همچون (بقول شاملو) «انکار خود» آفریده است و اکنون هرچه در انهدام آن می کوشد خود را ضعیف تر و اين موجود را قوی تر می سازد.

در خارج کشور اين «منافع» ماهيت مجرد تری بخود می گیرند. از کارگزاران و حقوق بگیران مستقیم حکومت اسلامی گذشته (که در لابی ها و نهادها و تجارت خانه هاشان کمین کرده اند) بسیاری از ایرانیان خارج کشور هم در حفظ حکومت مذهبی در ايران دارای منافع هستند. از آنکه در ايران کار و بار یا خانه و ملکی دارد، تا آنکه می اندیشد با سقوط حکومت مذهبی همهء اين منافع امکانات از بین خواهند رفت، همه خواهان حفظ اين حکومت اند. حتی می توان به منافع غیرشخصی تری نیز توجه کرد. آنکه فکر می کند، در خلاء پی آمد سقوط حکومت اسلامی، ايران تجزیه خواهد شد و آنکه فکر می کند با نبود یک جانشین مناسب نباید در پی تضعیف حکومت اسلامی بود، هر دو در راستای حفظ حکومت اسلامی می کوشند و تبلیغ می کنند و در عين حالی که خود را سکولار می دانند به ما می گویند که باید منتظر ساعت مچی آنان شد تا زمان کوشش برای برافکندن حکومت مذهبی را تعیین کنند. پس، آنکه در خارج از کشور به راه های انحلال حکومت اسلامی و برقراری حکومتی سکولار می اندیشد در صف اینگونه کسان قرار ندارد. نه صاحب منافع مادی است و نه دارای منافع معنوی. او حتی می تواند ايران را فراموش کند و در رفاه و آزادی و شادمانی کشورهای مهاجرپذیر خود شریک باشد. اما هویت فرهنگی اش، خاطره ها و پیوندهای جانمदार اش با وطن اش، و آرزوها و برنامه هایش برای خاکی که بر

آن دیده گشوده مانع از فراموش کردن آن خاک دور دست می شود. در خارج کشور «آدم سکولار» یک چنین معنا و تعریفی دارد و، بی هیچ پیوند مادی و منفعتی، به وطن اش و از همین منظر به چگونگی دفع شر حکومت مذهبی فروافتاده بر آن می اندیشد.

4

سه شنبه شب نوبت «ساکرامنتو» است؛ نوبت آنکه از مبارزات بدون خشونت و سهم آنها در جنبش سبز سخن بگوئیم و به پرسش و پاسخ بنشینیم چرا که در کنار همه مواردی که ذکر شدند همواره این پرسش آمیخته به نگرانی هم وجود دارد که رهبری شتابزده و ناشیانه جنبش سبز می تواند مبارزه را به خشونت بکشد و جان ها و خون های بسیاری را بی حاصل بر باد دهد؛ حال آنکه مبارزه بی خشونت ارزان ترین نوع مبارزه است. گاه حتی کار اصلاح طلبان به آنجا می رسد که انتقاد از روش های رهبری موسوی یا کربوبی را ناشی از ماجراجویی انتقاد کننده می دانند و تحریک جمعیت به مقاومت در برابر خشونت را نوعی انحراف دادن جنبش تلقی می کنند. در این مورد لازم است که لمحہ ای توقف کنیم و بیاندیشیم.

من به این ماجرا از دو منظر می نگرم؛ یکی از منظر منافع اصلاح طلبانی که سکولارها با خواستاران اعمال خشونت یکی می گیرند و آنها را به ماجراجویی های انقلابی کور متهم می سازند. از نظر من، و از آنجا که باور دارم مقصد سکولارها و مقصد اصلاح طلبان مذهبی کشورمان یکی نیست و آنها بسوی هیچ چیزی جز ابقای حکومت اسلامی در صورت اصلاح شده اش حرکت نمی کنند و، در نتیجه، حرکت شان بر روی دایره ای باطله است که همواره به مبداء حفظ حکومت اسلامی می انجامد، معتقدم که آنها از ترس شعارهای «ساختار شکن» است که به ترفند مبارزه بدون خشونت متوسل می شوند والا اگر مطمئن بودند که مبارزه خشونت آمیز به ساختار شکنی (یعنی فروپاشی کل حکومت اسلامی) نمی انجامد، مسلماً از طرح و اجرای آن نیز پرهیز نمی کردند. آنها بیش از خود سکولارها نسبت به نیت سکولاریسم در خواستاری انحلال کامل حکومت اسلامی واقفند و با اعلام نگرانی از در خطر افتاده مردمان نه تنها را به آرامش و طمانینه دعوت می کنند بلکه طرح هرگونه شعاری را که «ساختار شکن» باشد جزئی از توسل به خشونت می دانند. هنوز چندان زمان از اعلام آن نظر مشهور محمد خاتمی نگذشته است که در جمعی از پیروان خود توضیح می داد که غرض اصلی اصلاحات جلوگیری از دست بالا یافتن سکولاریسم در سپهر سیاسی ایران است. اصلاحات چیان با معرفی خود بعنوان خواستاران تحولات تدریجی می کوشند تا خود را مجریان سیاست های بدون خشونت تلقی کرده و سکولارها را به خشونت طلبی متهم کنند. حال آنکه، در بحث بالا، نشان دادیم که سکولارها خواستار تعیین مقصد و پیشروی به سوی آنند.

و این مرا به آن منظر و نگاه دیگر می رساند که کل بحث بالا را سالبه به انتفای موضوع می کند؛ و آن اینکه خشونت آمیز بودن و شدن یک مبارزه سیاسی را نه نیروی مبارزه کننده، که نیروی نشسته در قدرت تعیین می کند. همواره مبارزات با اعتراضات مطالبه محور آغاز می شوند و جنبه ای مدنی و بدون خشونت دارند اما هرچه حکومت مستبدتر و سرکوبگر باشد و در برآورده نکردن مطالبات معترضین

پافشاری کند و در این راستا دست به خشونت زند، اپوزیسیون نیز، بصورتی واکنشی، دست به خشونت می زند. این حکومت های سرکوبگرند که اصلاحات را به سوی انقلاب می رانند و شاحه گلی را که معترض به سربازان اش می دهند به گلوله تبدیل می کند. پیروزی گاندی و ماندلا را تنها نمی توان به پای جنبشی که این دو سرنمون آن بودند گذاشت. حاکم بریتانیائی و دولت سفیدپوست افریقای جنوبی نیز در پیروزی مبارزات بدون خشونت (یا کمتر آلوده خشونت شده) سهیم هستند. حال آنکه ما به چشم خود دیدیم که در سال های 1356 و 1357 حکومت زمانی دست به دادن وعده برآوردن مطالبات شد که شیرازه امور مملکت از هم گسیخته، ترس مردم از گلوله فرو ریخته، و تن دادن به مطالبات نتیجه ای جز ریختن بنزین بر آتش مردم نداشت.

پس متهم کردن سکولارها به خشونت طلبی و توسل اصلاح طلبان به مبارزات بدون خشونت هر دو ادعاهائی بی پایه اند که فقط در چهارچوب منافع اصلاح طلبان مذهبی و سکولارها معنا پیدا می کنند.

باری حاصل معنوی سفری یک هفته ای زداینده خستگی های جسمی است. با افتخار و سرفرازی شاهد اعلام موجودیت انجمن سکولارهای سبز در «فرزنو» و «ساکرامنتو» بودیم، هر دو به همت فرزنانگان و نجبگان میهن دوست محلی که پیوستن به شبکه جهانی سکولارهای سبز را سرعتی نو بخشیدند و، بقول شاملوی بزرگ، مژده دادند که زمستان عالم سیاست ما روز به روز بیشتر به پایان محتوم خود نزدیک می شود.

به صاحبان آن همه چشم منتظر و مشتاق درود می فرستم و خوشحالم که در مجالس مان زنان و مردان سکولار دوشادوش هم به میدان سیاستی در می آیند که ریشه در تمدن و آزادی و حقوق بشر دارد و می خواهد حکومتی را بر کشورمان برقرار سازد که تبعیض گریز و خادم تک تک ایرانیان باشد.

برگرفته از سایت «سکولاریسم نو»:

<https://newsecul.ipower.com/index.htm>

آدرس فیلترشکن سایت شخصی نوری علا:

<https://puyeshqa.ipower.com/Esmail.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نور علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com